

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهارم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

تحلیل نحوی ساخت کنایی بر پایه شواهدی از زبان کردی*

یادگار کریمی^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۳

تاریخ تصویب: ۹۰/۷/۳

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، به دست دادن تحلیلی جامع از نحو ساخت کنایی بر پایه مشاهدات داده‌های زبان کردی است. در این پژوهش، با استناد به سیر تاریخی فعل‌های کنایی و همچنین ذکر شواهدی از ساخت‌های شبه کنایی، مانند گزاره «داشتن»، گزاره «خواستن»، شکل مجهول ترفعل‌های دومفعولی و نمونه‌های مشابه از لهجه هورامی، استدلال کرده‌ایم که الگوی کنایی، در ساخت‌هایی نمایان می‌شود که فعل متعدی (کنایی) نتواند به مفعول، حالت مفعولی بدهد و فاعل توسط بک هسته الحاقی، با گروه فعلی ادغام شود. در این تحلیل، گروه اسمی مفعول، با وجود فعل متعدی غیرمفعولی، با هسته گروه زمان، ارتباطی از نوع تطابق می‌یابد و از این طریق، حالت فاعلی می‌گیرد. گروه اسمی فاعل نیز در جایگاه مشخصگر گروه الحاقی، وارد مرحله اشتقاق می‌شود و پس از تطابق با هسته گروه الحاقی، حالت «به‌ای»

* نگارنده بر خود واجب می‌داند که از داوران مجله زبان پژوهی و همچنین دکتر محمد دبیرمقدم، دکتر مجتبی منشی‌زاده، دکتر گلناز مدرسی قوامی و دکتر فریده حق‌بین، به خاطر ذکر پیش‌نهادها و انتقادهای سازنده‌شان قدردانی کند. بدیهی است که مسئولیت هر گونه کاستی و ابهام در تعبیر و تفسیر نظرهای این استادان، برعهده نگارنده است.

۱. استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی و ادبیات انگلیسی، دانشگاه کردستان y.karimi@uok.ac.ir

می‌گیرد. در روی‌کرد مورد نظر در این مقاله، ساخت کنایی، الگویی جداگانه و یا زبان‌ویژه نیست؛ بلکه پدیده‌ای ثانویه و پیامد منطقی و طبیعی تعامل فرایندهای مستقل در نحو زبان‌های کنایی است.

واژه‌های کلیدی: ساخت کنایی، گروه الحاقی، تطابق، مطابقت، فعل غیرمفعولی، حالت ساختاری.

۱. مقدمه

زبان کردی با ساخت پایه‌ای فاعل - مفعول - فعل، در زمره زبان‌های کنایی قرار می‌گیرد و ساخت کنایی در این زبان، از نوع زمان‌مبناست؛ به بیانی دیگر، ساخت کنایی در زبان کردی، محدود به بافتی است که در آن، فعل اصلی جمله، نشانگر زمان گذشته باشد. با توجه به این تعمیم، انتظار می‌رود در همه ساخت‌های متعدی که فعل اصلی جمله از بن ماضی مشتق شده است، شاهد الگوی کنایی باشیم. براساس تعریف مفروض در ادبیات درباره ساخت کنایی، این ساخت، الگویی دستوری است که در آن، رفتار فاعل بند لازم، مشابه مفعول بند متعدی و متفاوت با فاعل بند متعدی است (دیکسون^۱، ۱۹۹۴). در این تعریف، مفهوم «رفتار»، شایان توجه است. رفتار یک گروه اسمی، در تقابل با دیگر عناصر یک بند، در دو سطح، قابل مشاهده است: نخست، حالت‌نمایی و دوم، ارجاع متقابل^۲. حالت‌نمایی، به نمود ظاهری یک گروه اسمی گفته می‌شود که در آن، با توجه به جایگاه و نقش گروه اسمی در جمله، یکی از حالت‌نماهای دستوری رایج در یک زبان خاص، بر روی آن اسم، قابل مشاهده است؛ مثلاً حالت‌نمای فاعلی، عنصری است که بر روی گروه اسمی واقع در جایگاه فاعل یک بند، متجلی می‌شود. در این سطح از تحلیل، رفتار مشابه دو گروه اسمی عبارت است از یکسانی حالت‌نماهای آن‌دو و رفتار متفاوت عبارت است از تمایز حالت‌نماهای آنها. سطح دومی که در آن می‌توان رفتار گروه‌های اسمی را مشاهده کرد،

1. Dixon

2. Cross-Referencing

ارجاع متقابل است. در بسیاری از زبان‌های دنیا، فعل یک بند با فاعل، مفعول مستقیم و یا مفعول غیرمستقیم مطابقت می‌کند و مطابقت روی فعل، بیانگر ارجاع متقابل بین آن فعل و گروه اسمی‌ای است که مطابقت روی فعل به آن اشاره می‌کند. رفتار مشابه در این سطح، بیانگر یکسانی مطابقت فعلی است که توسط دو گروه اسمی رقم زده می‌شود؛ به بیانی دیگر، اگر دو گروه اسمی در دو بند، مطابقت فعلی مشابهی را پدید آورند، رفتاری مشابه دارند.

از آنجا که زبان‌های ایرانی در مرحله گذار از رده تصریفی به رده تحلیلی‌اند، حالت‌نمایی بر روی گروه اسمی در این زبان‌ها به طور کلی و زبان کردی به طور خاص، در حال از بین رفتن (و یا کاملاً از بین رفته) است. در یک نگاه کلی می‌توان گفت زبان کردی (لهجه سورانی) تقریباً همه حالت‌نماهای خود را از دست داده است و گروه‌های اسمی، هیچ تنوعی در تجلی آوایی خود ندارند. از آنجا که در زبان کردی، فعل اصلی یک بند در حالت بی‌نشان، با فاعل آن بند مطابقت می‌کند، به نظر می‌رسد تبیین مفهوم «رفتار مشابه و متفاوت» با تمرکز بر «مطابقت فعلی» آسان‌تر باشد. قبل از توصیف و تحلیل ساخت کنایی در زبان کردی، ذکر دو نکته، ضروری به نظر می‌رسد:

نخست آنکه در پژوهش‌های انجام‌شده درباره ساخت کنایی در زبان کردی، بیشتر، توصیف این ساخت از زوایای مختلف مورد توجه بوده و این توصیف نیز بیشتر، با هم‌پوشی‌های گسترده و تکرار مطالب، همراه بوده است. در بخش (۲)، ساخت کنایی را در زبان کردی، به تفصیل بررسی و توصیف خواهیم کرد؛ بنابراین، در اینجا تنها به ذکر پژوهش‌های توصیفی انجام‌شده در این حوزه، اکتفا می‌کنیم. بیشتر آثار توصیفی‌ای که به صورت جزئی و خاص یا به‌عنوان بخشی از یک بحث کلی‌تر، به بحث ساخت کنایی در زبان کردی پرداخته‌اند، عبارت‌اند از: باین^۱ (۱۹۷۹)، دیکسون (۱۹۹۴)، سهیلی اصفهانی (۱۳۵۸)، کلباسی (۱۳۶۷ و ۱۳۸۱)، محمودی بختیاری (۱۳۸۳)، میردهقان (۱۳۸۴) و دانش پژوه (۱۳۸۵).

دیگر اینکه پژوهش‌های نظری انجام‌شده در حوزه ساخت کنایی در زبان کردی، کم‌اند و بیشتر، محققان غیرایرانی به این موضوع پرداخته‌اند. دست‌رسی نداشتن و مسلط‌نبودن این محققان به همه ساخت‌های زبان کردی باعث شده است تحلیل‌هایشان - اگرچه به لحاظ نظری، جالب و

1. Bynon

راه‌گشاست - در بیشتر موارد، کاستی‌هایی توصیفی داشته باشد که عملاً تحلیل نظری آنها را تحت‌الشعاع قرار داده است. بیشتر آثار نظری موجود در این زمینه عبارت‌اند از: هیگ^۱ (۱۹۹۸)، هلمبرگ و اودن^۲ (۲۰۰۴) و فان دو فیسر^۳ (۲۰۰۶). در این مقاله، در صورت نیاز، جزئیات این آثار را ذکر خواهیم کرد.

ساختار مقاله حاضر بدین شرح است: در بخش (۲)، ساخت کنایی را در تقابل با ساخت فاعلی - مفعولی در زبان کردی، به تفصیل توصیف خواهیم کرد؛ بخش (۳) به بیان استدلال‌هایی درباره ماهیت غیرمفعولی فعل متعدی گذشته (کنایی) و اقناع فاعل کنایی توسط هسته گروه الحاقی، اختصاص دارد؛ جزئیات اشتقاق نحوی ساخت کنایی در زبان کردی، در بخش (۴) مطرح خواهد شد؛ در بخش (۵)، نتایج به دست آمده از تحلیل ساخت کنایی را ذکر خواهیم کرد.

۲. بررسی توصیفی

همان‌طور که گفتیم، حالت‌نمایی در زبان کردی، در فرایند گذار از رده تصریفی به رده تحلیلی، از بین رفته است. در این زبان، گروه‌های اسمی به صورت ساده و بدون هیچ نشانه‌ای در نقش‌های مختلف دستوری پدیدار می‌شوند و علاوه بر آنها، دو دسته تک‌واژ دستوری وابسته، در توصیف دستوری ساخت زبان کردی، نقشی برجسته دارند.

۲-۱. نظام ضمیری

در زبان کردی، علاوه بر ضمیرهای شخصی مستقل، دو گونه تک‌واژ وابسته دیگر نیز وجود دارند که نقش‌هایی همچون مطابقه‌نمایی فعل - فاعل، مفعول‌نمایی و مالکیت‌نمایی را برعهده دارند. با توجه به نقش این تک‌واژها می‌توان آنها را به دو دسته فاعلی و غیرفاعلی (به‌ای^۴ و ملک‌ی) تقسیم کرد. تک‌واژهای وابسته فاعلی، مطابقه فعل با فاعل بندهای زمان حال (اعم از لازم و متعدی)، و

1. Haig
2. Holmberg and Odden
3. Van de Visser
4. Dative

همچنین مطابقت فعل با فاعل بند لازم زمان گذشته و مفعول بند متعدی گذشته را نشان می‌دهند. تک‌واژه‌های وابسته غیرفاعلی نیز مفعول مستقیم و غیرمستقیم غیر تأکیدی در زمان حال و فاعل بند متعدی گذشته را نشان می‌دهند. بررسی دقیق‌تر این تک‌واژه‌ها نشان می‌دهد که ماهیت این دو دسته تک‌واژه، با یکدیگر متفاوت است. اعمال آزمون‌های توزیع و میزبان‌گزینی، نشان‌دهنده آن است که تک‌واژه‌های دستوری فاعلی در اصل، وندهایی تصریفی‌اند که تنها روی فعل ظاهر می‌شوند؛ در حالی که تک‌واژه‌های دستوری غیرفاعلی، واژه‌بست هستند. در این مقاله، چگونگی توزیع و میزبان‌گزینی وندهای تصریفی فاعلی و واژه‌بست‌های غیرفاعلی را نشان خواهیم داد. در جدول‌های زیر، به ترتیب، وندهای تصریفی فاعلی و واژه‌بست‌های غیرفاعلی را در زبان کردی می‌توان دید.

جدول ۱

-əm	اول‌شخص مفرد فاعلی	-in	اول‌شخص جمع فاعلی
-it	دوم‌شخص مفرد	-ən	دوم‌شخص جمع فاعلی
-ā/e/∅	سوم‌شخص مفرد	-ən	سوم‌شخص جمع فاعلی

جدول ۲

-əm	اول‌شخص مفرد غیرفاعلی	-mān	اول‌شخص جمع غیرفاعلی
-(ə)t	دوم‌شخص مفرد غیرفاعلی	-tān	دوم‌شخص جمع غیرفاعلی
-i	سوم‌شخص مفرد غیرفاعلی	-yān	سوم‌شخص جمع غیرفاعلی

برای سهولت بیان حالت‌های ضمیری در زبان کردی - که در بخش‌های بعدی، اهمیت آن، بیشتر نمایان خواهد شد - از این پس، برای ذکر این دسته از ضمیرها، به جای اصطلاح «حالت غیرفاعلی»، از «حالت به‌ای» استفاده خواهیم کرد. اگرچه این تغییر در نام‌گذاری، پیامدی در حوزه نظری ندارد، شایان ذکر است که گروه‌های اسمی‌ای که حالت غیرفاعلی دارند، درباره محدودیت‌های نحوی، همان‌گونه رفتار می‌کنند که در زبان‌های دیگر، مخصوص گروه‌های اسمی دارای حالت به‌ای است. علت دیگر انتخاب حالت به‌ای به عنوان حالت پوششی برای حالت‌های غیرفاعلی در زبان کردی، نشان‌دادن حالت ملکی در گروه‌های اسمی و مفعول غیرمستقیم در

بندهای اصلی توسط همین حالت است. در زبان‌هایی که تمایزی بین حالت‌های ملکی و به‌ای وجود ندارد، حالت‌های پوششی، حالت به‌ای است.

همان‌طور که گفتیم، رفتار گروه‌های اسمی برای بازشناختن و تحلیل ساخت کنایی در زبان کردی (با نظام حالت در حال انقراض آن)، نیازمند دقت و احتیاط توصیفی بیشتری است؛ بنابراین، مشاهده و توصیف رفتار وندهای تصریفی فاعلی و واژه‌بست‌های به‌ای در این زبان، ضروری به‌نظر می‌رسد و بدین منظور، رفتار بندهای لازم و متعدی، و چگونگی توزیع گروه‌های اسمی در زمان‌های حال و گذشته، بررسی می‌شود. لازم به یادآوری است که ساخت کنایی در زبان کردی، از نوع زمان‌مبناست؛ به عبارت دیگر، بندهایی که در آنها، فعل از بن مضارع (حال) مشتق شده است، از ساخت حالتی فاعلی-مفعولی، پیروی می‌کنند؛ ولی بندهایی که در آنها، فعل از بن ماضی (گذشته) مشتق شده باشد، پیرو نظام حالت کنایی-مطلق هستند. در اینجا، هرکدام از این نظام‌های حالتی را در زبان کردی، بررسی می‌کنیم:

۲-۱-۱. ساخت فاعلی-مفعولی

در نظام حالت فاعلی-مفعولی، براساس تعریف مفروض، رفتار فاعل بند لازم، مشابه رفتار فاعل بند متعدی و متفاوت با رفتار مفعول بند متعدی است. این نظام حالت، در بندهای لازم و متعدی زمان حال در زبان کردی، مشهود است. وندهای تصریفی فاعلی، تک‌واژه‌های معمول برای نشان‌دادن مطابقت فعل-فاعل هستند که همیشه روی فعل نمایان می‌شوند. مثال‌های زیر چگونگی توزیع این وندهای تصریفی و رفتار مشابه فاعل بندهای لازم و متعدی زمان حال را در زبان کردی نشان می‌دهند:

(1) kur-ak-ān a-ro-n bo madrasa
boy-DEF-PL IMPRF-go.PRES-3.PL.NOM to school

پسرها به مدرسه می‌روند.

(2) xerā sew a-xow-ā
hastily apple IMPRF-eat.PRES-3.SG.NOM

او باعجله سیب می‌خورد.

همان طور که می‌بینیم، وندهای تصریف فاعلی، مطابقت فاعل - فعل را روی فعل‌های بندهای لازم و متعدی زمان حال رقم می‌زنند؛ به بیانی دیگر، فاعل در بندهای لازم و متعدی زمان حال، در ایجاد مطابقت (ارجاع متقابل)، رفتاری مشابه نشان می‌دهد. در بندهای متعدی زمان حال، اگر مفعول مستقیم و یا غیرمستقیم، یک گروه اسمی کامل یا ضمیر شخصی مستقل نباشند، واژه‌بست‌های به‌ای، این نقش‌ها را ایفا می‌کنند. شایان ذکر است که تقابل رخداد یک گروه اسمی کامل یا ضمیر مستقل با واژه‌بست به‌ای همتای آن، با میزان تأکید بر سازه مورد بحث، هم‌بستگی دارد؛ به دیگر سخن، یک گروه اسمی یا ضمیر شخصی مستقل در جایگاه مفعول مستقیم یا غیرمستقیم، همیشه تأکید تقابل‌دهنده^۱ را همراه دارد. مثال‌های زیر، به ترتیب، جفت‌های تأکیدی و غیرتأکیدی را در جایگاه مفعول مستقیم و غیرمستقیم نشان می‌دهند:

(3) a. Hiwā **min** ab-ā bo madrasa
Hiwa I take-3.SG.NOM to school

هیوا من (نه شخص دیگری) را به مدرسه می‌برد.

b. Hiwā a-**m**-bā bo madrasa
Hiwa IMPRF-1.SG.DAT-take-3.SG.NOM to school

هیوا من را به مدرسه می‌برد.

(4) a. mamostā **awān** ab-ā bo sayrān
teacher they take-3.SG.NOM to picnic

معلم آنها (نه اشخاص دیگری) را به گردش می‌برد.

b. mamostā a-**yān**-bā bo sayrān
teacher IMPRF-3.PL.DAT-take-3.SG.NOM to picnic

معلم آنها را به گردش می‌برد.

این داده‌ها بیانگر آن‌اند که نظام حالت در زمان حال در زبان کردی، به صورت فاعلی - مفعولی است؛ به بیانی دیگر، فاعل بند متعدی با فاعل بند لازم در زمان حال، درباره ارجاع متقابل (مطابقت روی فعل)، رفتاری مشابه دارند؛ در حالی که مفعول بند متعدی در زمان حال، رفتاری متفاوت با آن دو نشان می‌دهد. مطابقت فاعل بند لازم و متعدی به صورت وند تصریفی فاعلی، روی فعل نمایان می‌شود؛ در حالی که واژه‌بست به‌ای، نشانگر مفعول بند متعدی در زمان حال است.

۲-۱-۲. ساخت کنایی - مطلق

همان طور که پیشتر گفتیم، در زبان کردی، نظام حالت کنایی - مطلق، از نوع زمان مینا و بافت این نظام حالتی، ساخت‌های متعدی زمان گذشته است. در زبان کردی، مانند دیگر زبان‌های ایرانی، عنصر زمان در ستاک فعل نهفته است؛ به بیانی دیگر، در ساخت‌هایی که فعل اصلی، از بن گذشته آن فعل مشتق شده باشد، انتظار ظهور نظام حالت کنایی - مطلق را داریم. از آنجا که در زبان کردی، حالت‌نماهای دستوری، در فرایند دگرگونی و گذار رده‌شناختی این زبان، از بین رفته‌اند، رفتار گروه‌های اسمی باید از طریق ارجاع متقابل (مطابقه فعلی) تعیین شود. همان طور که دیدیم، در زمان حال در زبان کردی، فاعل در بندهای متعدی و لازم، درباره ایجاد مطابقه با فعل، رفتاری مشابه دارد؛ به بیانی دیگر، هر دو نوع از این فاعل، باعث ظهور مطابقه روی فعل بند خود می‌شوند و مطابقه فعلی، به صورت وند تصریفی فاعلی روی فعل نمود می‌یابد. به لحاظ نظری، گروه اسمی‌ای که مطابقه فاعلی را روی فعل برمی‌انگیزاند، دارای حالت (انتزاعی) فاعلی است؛ بنابراین، تعمیم کلی‌تر در زبان کردی، چنین است که گروه اسمی‌ای که فعل در ارجاع متقابل با آن است، حالت (انتزاعی) فاعلی دارد. اکنون، براساس این فرض‌ها، داده‌های زبان کردی را توصیف می‌کنیم.

فعل بند لازم زمان گذشته در زبان کردی، با فاعل آن بند، مطابقه می‌کند و این مطابقه توسط وند تصریفی فاعلی، روی فعل، نمایان می‌شود:

(5) a. ewa rošt-əm u min lera tanyā kawt-əm
you go.PAST-2.PL.NOM and I here alone fall.PAST-1.SG.NOM

شما رفتید و من اینجا تنها ماندم.

b. min dwešaw ču-əm bo sinamā
I last night go.PAST-1.SG.NOM to cinema

من دیشب به سینما رفتم.

این مثال‌ها نشان می‌دهند که فعل بند لازم گذشته، در حالت ارجاع متقابل با فاعل همان بند است و مطابقه روی هر کدام از این فعل‌ها به صورت وند تصریفی فاعلی است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که فاعل بند لازم در زبان کردی، حالت (انتزاعی) فاعلی دارد.

حال، رفتار گروه‌های اسمی در بند متعدی گذشته را در زبان کردی، توصیف می‌کنیم. در بند متعدی گذشته، هیچ‌کدام از گروه‌های اسمی فاعل و مفعول، حالت‌نمای دستوری ندارند؛ بنابراین، برای تعیین حالت دستوری گروه‌های اسمی فاعل و مفعول، و نشان‌دادن شباهت یا تفاوت رفتاری آنها ناگزیر باید از رابطهٔ ارجاع متقابل، استفاده کنیم. داده‌های زیر، ساخت کلی بند متعدی گذشته را در زبان کردی نشان می‌دهند:

- (6) a. min sew-aka-**əm** xwārd-**∅**
I apple-DEF-1.SG.DAT eat.PAST-3.SG.NOM
من سیب را خوردم.
- b. to sew-aka-**ət** xwārd-**∅**
you apple-DEF-2.SG.DAT eat.PAST-3.SG.NOM
تو سیب را خوردی.
- c. aw sew-aka-**i** xwārd-**∅**
he apple-DEF-3.SG.DAT eat.PAST-3.SG.NOM
او سیب را خورد.
- d. ema sew-aka-**mān** xwārd-**∅**
we apple-DEF-1.PL.DAT eat.PAST-3.SG.NOM
ما سیب را خوردیم.
- e. ewa sew-aka-**tān** xwārd-**∅**
you apple-DEF-2.PL.DAT eat.PAST-3.SG.NOM
شما سیب را خوردید.
- f. awān sew-aka-**yān** xwārd-**∅**
they apple-DEF-3.PL.DAT eat.PAST-3.SG.NOM
آنها سیب را خوردند.

این مثال‌ها نشان می‌دهند که فاعل بند متعدی گذشته، هیچ‌گونه حالت‌نمای دستوری ندارد. از طرفی نیز فاعل بند متعدی گذشته الزاماً توسط یک واژه‌بست به‌ای - که در شخص و شمار، با فاعل مطابقت می‌کند - مضاعف‌سازی می‌شود. واژه‌بست به‌ای به‌لحاظ نظری نمی‌تواند مصداق مطابقت فعل با فاعل در بند متعدی گذشته باشد، در جمله، جایگاهی ثابت ندارد و لزوماً روی فعل اصلی قرار نمی‌گیرد. این واژه‌بست - همان‌طور که از نامش پیداست - حالت به‌ای دارد؛ در صورتی که

در زبان کردی، مطابقت فعلی، توسط وند تصریفی فاعلی نمایان می‌شود؛ بنابراین، به دلیل توزیع متغیر و حالت غیرفاعلی این واژه‌بست، این فرض که واژه‌بست به‌ای، مصداق مطابقت فعلی است، به لحاظ نظری، درست نیست. نکته قابل توجه دیگری که از داده‌های زبان کردی می‌توان استخراج کرد، وجود مطابقت واقعی روی فعل بند متعدی گذشته است. در مثال‌های پیشین، مطابقت در حالت پیش فرض، از نوع سوم شخص مفرد فاعلی و نمود آن در زبان کردی، به صورت تهی است (نگاه کنید به جدول ۱). با توجه به فرض‌های نظری، گروه اسمی‌ای که فعل در ارجاع متقابل با آن باشد، دارای حالت (انتزاعی / ساختاری) فاعلی است؛ بنابراین، در زبان کردی نیز باید به این تعمیم توصیفی قائل شویم که مفعول بند متعدی گذشته که در ارجاع متقابل با فعل است، حالت (انتزاعی) فاعلی دارد. شاهد دیگری که این نکته را بیش از پیش نشان می‌دهد، مربوط به ساخت-های متعدی گذشته‌ای است که در آنها، مفعول بند به صورت ضمیر مستتر غیر تأکیدی^۱ است. در این ساخت‌ها، مطابقت فعل با مفعول، فارغ از شخص و شمار مفعول، همیشه به صورت وند فاعلی، نمایان می‌شود:

(7) a. Hiwā *pro* baš-i nāsānd-**əm** ba rifiq-ak-ān-i
Hiwā well-3.SG.DAT introduced-1.SG.NOM to friend-DEF-PL-
3.SG.GEN

هیوا به خوبی، من را به دوست‌هایش معرفی کرد.

b. Hiwā *pro* baš-i nāsānd-**it** ba rifiq-ak-ān-i
Hiwā well-3.SG.DAT introduced-2.SG.NOM to friend-DEF-PL-
3.SG.GEN

هیوا به خوبی، تو را به دوست‌هایش معرفی کرد.

c. Hiwā *pro* baš-i nāsānd-**∅** ba rifiq-ak-ān-i
Hiwā well-3.SG.DAT introduced-3.SG.NOM to friend-DEF-PL-
3.SG.GEN

هیوا به خوبی، او را به دوست‌هایش معرفی کرد.

d. Hiwā *pro* baš-i nāsānd-**in** ba rifiq-ak-ān-i
Hiwā well-3.SG.DAT introduced-1.PL.NOM to friend-DEF-PL-
3.SG.GEN

هیوا به خوبی، ما را به دوست‌هایش معرفی کرد.

e. Hiwā *pro* baš-i nāsānd-ən ba rifiq-ak-ān-i
 Hiwā well-3.SG.DAT introduced-2.PL.NOM to friend-DEF-PL-
 3.SG.GEN

هیوا به خوبی، شما را به دوست‌هایش معرفی کرد.

f. Hiwā *pro* baš-i nāsānd-ən ba rifiq-ak-ān-i
 Hiwā well-3.SG.DAT introduced-3.PL.NOM to friend-DEF-PL-
 3.SG.GEN

هیوا به خوبی، آنها را به دوست‌هایش معرفی کرد.

نمونه‌های بالا بیانگر این واقعیت هستند که عامل محرک مطابقت روی فعل بند متعدی گذشته در زبان کردی، گروه اسمی مفعول است و بنابراین، مفعول بند متعدی گذشته در این زبان، حالت (ساختاری) فاعلی دارد.

توصیف این نمونه‌ها نشان می‌دهد که نظام حالت کنایی، در بندهای زمان گذشته زبان کردی، مطابق با پیش‌بینی‌های نظری، برقرار است و فاعل بند لازم گذشته و مفعول بند متعدی گذشته، توانایی برانگیختن مطابقت (ارجاع متقابل) روی فعل را دارند. در هر دو مورد، مطابقت روی فعل، توسط وند تصریفی فاعلی، نمایان می‌شود؛ بنابراین، به لحاظ توصیفی، فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی گذشته، رفتاری مشابه نشان می‌دهند و هر دو سازه، دارای حالت (انتزاعی / ساختاری) فاعلی هستند. پیش‌بینی دیگر تعریف توصیفی ساخت کنایی، این است که فاعل بند متعدی گذشته در زبان کردی باید رفتاری متفاوت با مفعول بند متعدی و فاعل بند لازم گذشته داشته باشد. انتظار می‌رود این تفاوت رفتاری، در دو سطح، قابل مشاهده باشد: نخست آنکه حالت (انتزاعی) فاعل بند متعدی گذشته باید با حالت مفعول بند متعدی و فاعل بند لازم، متفاوت باشد و دوم آنکه فاعل بند متعدی باید با مفعول بند متعدی و فاعل بند لازم، در ایجاد ارجاع متقابل، تفاوت داشته باشد. از آنجا که فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی گذشته، مطابقت را روی فعل رقم می‌زنند، پیش‌بینی نظری - توصیفی، این است که فاعل بند متعدی، توانایی ایجاد ارجاع متقابل (مطابقت) با فعل را ندارد.

- تا اینجا، ساخت کنایی را در زبان کردی، توصیف کردیم. حال، به پرسش‌های مطرح درباره شیوه اشتقاق نحوی ساخت کنایی در زبان کردی پاسخ می‌گوییم. این پرسش‌ها به شرح ذیل‌اند:
- (الف) فاعل بند متعدی گذشته در زبان کردی چگونه اقناع^۱ می‌شود؟ حالت ساختاری یا ذاتی آن چیست و عامل حالت‌دهنده آن کدام است؟
- (ب) مفعول بند متعدی گذشته در زبان کردی چگونه اقناع می‌شود؟ حالت (ساختاری) فاعلی مفعول در بند متعدی گذشته، توسط کدام عنصر اعطا (بازبینی) می‌شود و شرایط حالت‌بخشی آن کدام است؟
- (ج) نقش واژه‌بست (به‌ای) مضاعف‌ساز فاعل بند متعدی گذشته چیست؟

۳. نحو ساخت کنایی

قبل از شروع بحث درباره نحو ساخت کنایی، یادآوری این نکته، ضروری به نظر می‌رسد که بیشتر زبان‌های ایرانی در حال گذار از مرحله رده‌شناختی تصریفی به مرحله تحلیلی‌اند (نگاه کنید به مقدمه). تفاوت‌های دستوری دو زبان مهم ایرانی، یعنی فارسی و کردی، در میزان تثبیت‌شدگی مؤلفه‌های این گذار رده‌شناختی است و زبان فارسی، این مرحله از گذار را با سرعتی بیشتر از زبان کردی پیموده است؛ بنابراین، زبان فارسی امروز نسبت به زبان کردی، از ثبات رده‌شناختی بیشتری برخوردار است. به نظر می‌رسد زبان کردی هنوز در مرحله گذار از یک رده به رده دیگر باشد؛ بنابراین، بررسی هم‌زمانی دستور زبان کردی، پژوهشگر را با چالش‌های زیادی روبرو می‌کند که لزوماً در بررسی دستور زبان فارسی امروز، مصداقی ندارند. قراردادن زبان کردی در مرحله گذار، باعث می‌شود پژوهشگر در تحلیل دستور این زبان، با تأملی بیشتر به سیر دگرگونی‌های تاریخی آن بنگرد.

بررسی پیامدهای طبیعی این گذار، سبب می‌شود درباره دوره‌های مختلف تحول زبان کردی، دیدی گسترده‌تر داشته باشیم. طبیعی است که در جای‌جای تحلیل هم‌زمانی زبان‌هایی همچون کردی که در مرحله گذار از یک رده به رده‌ای دیگر هستند، باید به توجیه‌ها و تبیین‌های در زمانی

متوسل شویم و در چنین مواردی، پیوند دو سطح از تحلیل هم‌زمانی و درزمانی، عملاً مصداق پیدا می‌کند. با توجه به این ملاحظات، در این بخش می‌کوشیم تا ساخت کنایی را آن گونه که در زبان کردی امروز وجود دارد، تحلیل کنیم.

۳-۱. فعل متعدی گذشته

فعل متعدی گذشته در زبان کردی، به‌اعتبار این ویژگی که مجموعه‌ای کامل از مشخصه‌های فای^۱ (شخص، شمار و جنس) تعبیرناپذیر^۲ ندارد، با فعل مجهول، قابل مقایسه است. براساس فرض‌های نظری در برنامه کمینه‌گرا، فعلی که مجموعه‌ای کامل از مشخصه‌های فای تعبیرناپذیر شخص، شمار (و جنس) را نداشته باشد، قادر به بازیابی مشخصه تعبیرناپذیر حالت روی گروه اسمی مفعول نیست (چامسکی، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸)؛ به بیانی سنتی‌تر، این گونه فعل، نمی‌تواند به مفعول، حالت مفعولی بدهد؛ بنابراین، تحلیل ما درباره فعل‌های متعدی گذشته در زبان کردی، متکی بر این واقعیت تجربی است که این فعل‌ها به‌لحاظ معنایی، متعدی و مستلزم حضور مفعول هستند؛ اما از نظر نحوی، قابلیت اعطای حالت مفعولی را ندارند و مانند فعل‌های مجهول رفتار می‌کنند. استدلال ما درباره غیرمفعولی بودن فعل متعدی گذشته در زبان کردی، براساس سه نکته استوار است: سیر تحول تاریخی این فعل‌ها، رفتار فعل‌های متعدی گذشته در زبان هورامی و رفتار ساخت‌های شبه‌کنایی.

۳-۱-۱. از صفت مفعولی به فعل متعدی

شواهد تاریخی نشان می‌دهند که ساخت کنایی، در ساخت صفت مفعولی در زبان فارسی باستان، ریشه دارد. در دستور زبان فارسی باستان، برای پرکردن خلأ ستاک کامل - که در ساخت‌های نمود کامل به کار می‌رفت - از ساخت صفت مفعولی استفاده می‌شد و فلسفه این جانشینی، آن بود که ساخت صفت مفعولی، به سبب حضور صفت مفعولی در بخش فعلی آن، همیشه معنای

1. Phi Features
2. Uninterpretable
3. Unaccusative

نتیجه‌ای^۱ - وضعیتی یک رخداد را القا می‌کند. در نهایت، شباهت معنای نتیجه‌ای این ساخت و ساخت نمود کامل به طور کلی، باعث شد که دستور زبان فارسی باستان، چنین ساختی را به جای ساخت نمود کامل (منقرض)، لحاظ کند. فارغ از مسئله ماهیت گروه‌های اسمی پذیرا و عامل در ساخت صفت مفعولی، معنای فعلی (رخدادی) این ساخت‌ها توسط خود صفت مفعولی، رقم زده می‌شد و به لحاظ توصیفی، صفت مفعولی از ریشه فعل به اضافه تک‌واژ صفتی‌ساز -ta ساخته می‌شد. کریمی (۱۳۸۸) همگام با فرض‌های نظری (امبیک^۲، ۲۰۰۴)، استدلال کرده است که -ta در واقع، نمود آوایی هسته گروه نمود است که گروه فعلی را به عنوان متمم خود دارد و وجود این گروه، به ساخت صفت مفعولی، معنایی غیرکنشی (ایستایی) می‌دهد. در زبان‌های بشری، تعمیمی توصیفی بدین مضمون وجود دارد که هر جا صفت مفعولی در ساخت یک بند دخالت دارد، مفعول دارای حالت مفعولی نیست؛ بدان سبب که از نظر معنایی، صفت مفعولی محمولی، تک‌ظرفیتی است و تنها سازه موسوم به کنش‌پذیر را اقتناع می‌کند؛ بنابراین، صفت مفعولی - همان گونه که از نامش پیداست - محمولی است که به صورت یک تابع عمل می‌کند و تنها درون‌داد آن، سازه کنش‌پذیر است. سازه موسوم به عامل خارج از محدوده معنایی صفت مفعولی باید تعریف و اقتناع شود. براساس تعمیم بورزیو^۳، اگر فعلی توانایی فرافکنی سازه عامل را نداشته باشد، قادر به اعطای حالت مفعولی نیست؛ بنابراین، صفت مفعولی، توانایی حالت بخشی ندارد. نکته مهم دیگر، این است که صفت مفعولی به جهت ماهیت صفتی‌اش، دارای مشخصه [+اسم] است و براساس فرض‌های نظری (چامسکی، ۱۹۷۰)، سازه‌ای که دارای مشخصه [+اسم] باشد، قادر به اعطای حالت ساختاری نیست.

در دوره فارسی میانه، ساخت صفت مفعولی، از نظر نقشی گسترش یافت و با از میان رفتن ستاک ماضی غیرمعین، ساخت صفت مفعولی، عملاً نقش همه ساخت‌های گذشته را برعهده گرفت. استفاده از صفت مفعولی به جای ساخت‌های متعددی گذشته که معنای روی‌دادی (کنشی) داشتند، ایجاب می‌کرد که ساخت صفت مفعولی علاوه بر معنای نتیجه‌ای - وضعیتی، معنای رخدادی -

1. Resultative
2. Embick
3. Burzio's Generalization

کنشی را نیز بپذیرد و پذیرش این معنی، پیامدهایی مستقیم در ساخت رخدادی و موضوعی صفت مفعولی داشت: نخست آنکه برای از بین رفتن معنی نتیجه‌ای (ایستا)، ساخت صفت مفعولی باید گروه نمود را که عهده‌دار ایجاد معنی نتیجه‌ای آن بود، ازدست می‌داد. در این مرحله از زبان فارسی، هسته گروه نمود، توسط تک‌واژه *ta*- نمود آوایی می‌یافت و در نتیجه این تحول معنایی، واژه آخر خود را ازدست داد و همخوان *t*- به منزله نماد زمان گذشته روی ریشه فعل، تغییر نقش داد. تأثیر دوم تغییر صفت مفعولی بر فعل متعدی گذشته، مربوط به تغییر از یک معنای ایستایی - وضعیتی به یک معنای رخدادی - کنشی و ارتباط آن با موضوع‌های معنایی آن محمول بود. یک فعل کنشی - رخدادی متعدی علاوه بر موضوع پذیرا، باید موضوع عامل یا تجربه‌گر را نیز داشته باشد. برای اینکه صفت مفعولی از حالت ناگذرا به گذرا (متعدی) تغییر تعبیر دهد، باید بین سازه پذیرا و سازه عامل، ارتباطی برقرار کند. عاملی که در ساخت رخدادی یک گزاره، معنای فعل را از ناگذرا به گذرا تبدیل می‌کند، عنصر سببی‌ساز است (هیل و کیسر^۱، ۱۹۹۳ و ۲۰۰۲). عنصر سببی‌ساز، رابطه بین پذیرا و عامل را به لحاظ معنایی برمی‌تاباند. در چهارچوب نظریه‌های ساخت رخدادی امروزی (هیل و کیسر، ۱۹۹۳ و ۲۰۰۲)، عنصر سببی‌ساز، به لحاظ نحوی، یک هسته فعلی پوسته‌ای انتزاعی است که فعل سبک نام دارد. چامسکی (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) چنین استدلال کرده است که همه فعل‌ها اعم از متعدی و لازم، عنصر سببی (فعل سبک) را دارند و تفاوتشان در ستاره‌دار یا بی‌ستاره بودن آنهاست؛ به دیگر سخن، اگر هسته فعلی پوسته‌ای در یک بند، ستاره‌دار باشد، آن گروه فعلی از نوع متعدی است و می‌تواند سازه عامل را در جایگاه مشخصگر خود داشته باشد؛ در حالی که فعل پوسته‌ای بدون ستاره، نشان‌دهنده یک فعل لازم است. صرف نظر از جزئیات نظری، مسئله مرتبط با بحث ما این است که یک گروه فعلی برای اینکه معنای گذرا (متعدی) داشته باشد، باید هسته گروه فعلی پوسته‌ای (فعل سبک) را فراکنی کند؛ در حالی که حضور هسته فعلی پوسته‌ای (فعل سبک) لزوماً سازه عامل را در جایگاه مشخصگر خود، فراکنی نمی‌کند. گسترش ساخت رخدادی صفت مفعولی نیز همین گونه بوده است. گروه فعلی هسته‌ای که هسته آن را صفت مفعولی تشکیل می‌دهد، متمم یک فعل سبک پوسته‌ای واقع می‌شود؛

بنابراین، به لحاظ تعبیر معنای انباشتی، هرگاه ساخت نحوی دارای هسته فعلی پوسته‌ای باشد، معنای سببی (گذرا) دارد و این هسته الزاماً سازه عامل را در فرافکنی بیشینه خود ندارد.^۱ فعل متعدی گذشته در زبان کردی، در مرحله گذار از صفت مفعولی به فعل متعدی کامل قرار دارد و به لحاظ معنایی، فعل متعدی گذشته تمام مؤلفه‌های یک فعل متعدی تمام‌عیار را دارد؛ اما از نظر نحوی، مانند فعل‌های لازم و مجهول، قابلیت اعطای حالت مفعولی را به مفعول خود ندارد (برای مطالعه بیشتر، نگاه کنید به کریمی، ۱۳۸۸ و ۲۰۱۰).

۲-۱-۳. فعل متعدی گذشته در زبان هورامی

زبان هورامی یکی از زبان‌های ایرانی غربی است که با زبان کردی، رابطه خواهری دارد و به سبب نزدیکی واژگان و دستور زبان هورامی با زبان کردی، معمولاً از آن به عنوان یکی از لهجه‌های زبان کردی یاد می‌شود. اگرچه این مسئله، در مقاله حاضر، مورد نظر نیست، یادآور می‌شویم که روی ندادن فرایند تفهیم و تفاهم بین گویشوران دو گونه زبانی - که ملاک قائل شدن به دو زبان متفاوت است - درباره زبان‌های هورامی و کردی (سورانی) مصداق پیدا می‌کند.

زبان هورامی نیز مانند زبان کردی، دارای ساخت کنایی زمان مبناست و به لحاظ نحوی، ساخت‌های کنایی در این دو زبان، بسیار مشابه یکدیگرند. یکی از تفاوت‌های ساخت‌واژی مهم بین این دو زبان، آن است که زبان هورامی، حالت‌نمای مفعولی را روی گروه اسمی مفعول، حفظ کرده است (هلمبرگ و اودن، ۲۰۰۴)؛ در حالی که در زبان کردی (سورانی)، چنین حالت‌نمایی وجود ندارد. حالت‌نمای مفعولی در زبان هورامی، در مثال‌های زیر، مشهود است:

(8) a. pyā-k-e asp-aka-i ma-win-a.
people-DEF-PL horse-DEF-ACC INFL-see-3.PL

مردها اسب را می‌بینند.

b. Ahmad asp-aka-i ma-win-o.
Ahmad horse-DEF-ACC INFL-see-3.SG

۱. برای مطالعه درباره این مسئله و نیز روی افراطی‌تر - که براساس آن، هسته گروه فعلی پوسته‌ای اصولاً قابلیت فرافکنی سازه عامل را ندارد - نگاه کنید به پولکانن (۲۰۰۲ و ۲۰۰۸) و کراتزر، (۱۹۹۶).

احمد اسب را می‌بیند.

مثال‌های بالا نشان می‌دهند که مفعول بند متعدی در زبان هورامی، حالت‌نمای مفعولی می‌گیرد. شایان ذکر است که در این مثال‌ها، فعل متعدی در بند زمان حال ساده واقع شده است؛ بنابراین، ساخت‌های مورد بحث، از نوع غیرکنایی‌اند. حال، به ساخت متعدی گذشته در زبان هورامی و ارتباط آن با حضور یا نبود حالت‌نمای مفعولی روی گروه اسمی مفعول می‌پردازیم:

(9) a. asp-aka-əm bini.
horse-DEF-1.SG.DAT see.PAST

b. * asp-aka-i-əm bini.
horse-DEF-ACC-1.SG.DAT see.PAST

من اسب را دیدم.

(10) a. asp-əš bini.
horse-3.SG.DAT see.PAST

b. * asp-i-əš bini.
horse-ACC-3.SG.DAT see-PAST

او اسب را دید.

مثال‌های (۹) و (۱۰) نشان می‌دهند که مفعول فعل متعدی گذشته در زبان هورامی نمی‌تواند حالت‌نمای مفعولی بگیرد. صرف نظر از جزئیات نظری - توصیفی ساخت کنایی در زبان هورامی، نکته مهم، این است که فعل متعدی گذشته در ساخت کنایی، قابلیت اعطای حالت (ساختاری) مفعولی را ندارد.

۳-۱-۳. ساخت‌های شبه‌کنایی

استدلال آخر برای اثبات قائل شدن به ماهیت غیرمفعولی فعل متعدی گذشته در زبان کردی، مربوط به ساخت‌هایی است که در زمان حال قرار دارند؛ ولی رفتار شبه‌کنایی از خود نشان می‌دهند. تعریف مورد نظر ما از کیفیت شبه‌کنایی این است که در این ساخت‌های زمان حال، فعل، دارای مطابقت پیش‌فرض (سوم‌شخص مفرد فاعلی) است و همچنین فاعل توسط یک واژه‌بست به‌ای، الزاماً مضاعف‌سازی می‌شود. دو فعل «داشتن» و «خواستن»، بیشتر در این ساخت‌ها

قرار می‌گیرند و هردوی آنها به‌لحاظ تاریخی، از فعل «بودن» در دوره‌های پیشین زبان، مشتق شده‌اند؛ به عبارت دیگر، این فعل‌ها به‌لحاظ نحوی، از نوع ناگذرا (لازم) هستند. استدلال مورد نظر ما در این مبحث، به این شیوه است که در چنین ساخت‌هایی که الگوی کنایی دیده می‌شود، فعل‌ها از نوع لازم‌اند و طبیعتاً توانایی اعطای حالت مفعولی را ندارند:

(11) mîn kteb-əm hay-a
I book-1.SG.DAT be.PRES-3.SG.NOM

من کتاب دارم.

(12) to itr mîn-ət xoš n-a-we
you anymore I-2.SG.DAT nice NEG-IMPERF-
want.PRES.3.SG.NOM

تو دیگر من را دوست نداری.

صرف‌نظر از جزئیات این ساخت‌ها، نکته قابل تأمل، آن است که این فعل‌ها در زبان کردی امروز، به‌لحاظ نحوی، از نوع لازم هستند؛ در حالی که از نظر معنایی، گروه اسمی متممی را می‌پذیرند. این دوگانگی رفتار نحوی-معنایی باعث شده است بافت لازم برای ایجاد ساخت شبه‌کنایی، در این بندها به‌وجود آید.

۲-۳. فاعل الحاقی

حال که استدلال کردیم فعل متعدی گذشته در زبان کردی، مجموعه کامل مشخصه‌های تعبیرناپذیر فاعلی را برای بازبینی حالت مفعولی گروه اسمی مفعول ندارد، در این بخش، ماهیت فاعل (گروه اسمی عامل) بند متعدی گذشته در زبان کردی را بررسی می‌کنیم. تحلیل ما درباره سازه فاعل در ساخت متعدی گذشته در زبان کردی، براساس تعیین حالت گروه اسمی فاعل و مقایسه آن با ساخت‌های مشابه، استوار است. همان‌طور که پیشتر گفتیم، در زبان کردی امروز، گروه‌های اسمی، حالت‌نماهای ساخت‌وازی ندارند و این خود یکی از پیامدهای گذار از رده تصریفی به رده تحلیلی زبان کردی است. یادآوری می‌کنیم که ساخت کنایی امروز، استمرار ساخت صفت مفعولی در زبان فارسی باستان و میانه است. همان‌گونه که گفتیم، صفت مفعولی، محمولی تک‌ظرفیتی است که توسط گروه اسمی پذیرا اشباع می‌شود؛ بنابراین، در ساخت

رخدادی - موضوعی صفت مفعولی، تنها موضوع پذیرا وجود دارد. از طرفی نیز گفتیم که یک گروه اسمی دیگر با نقش بهره‌ور (ذی‌نفع) می‌تواند به ساخت صفت مفعولی اضافه شود. براینده معنایی این ترکیب، بیان نتیجه رخدادی است که به نفع بهره‌ور انجام شده است. با توجه به فرض‌های نظری، گروه اسمی‌ای که نقش موضوعی بهره‌ور دارد و در عین حال، دارای حالت به‌ای است، در نظریه زبانی، توسط هسته گروه الحاقی^۱، اقناع می‌شود.

با عبور از دوره باستان و رسیدن به دوره میانه، و گسترش نقشی ساخت صفت مفعولی درمی‌یابیم که ساخت صفت مفعولی، برای بیان همه ساخت‌های زمان گذشته، ناگزیر می‌بایست همه قابلیت‌ها و کیفیت‌های فعل‌های لازم و متعدی زمان گذشته را به خود می‌گرفت. از آنجا که به لحاظ نحوی، صفت مفعولی، محمولی تک‌ظرفیتی است، برای بیان بند لازم گذشته، مشکلی وجود نداشت؛ اما برای بیان مفهوم گذرایی، ساخت صفت مفعولی ناگزیر با هسته فعلی سببی‌ساز ترکیب شد^۲. ترکیب هسته فعلی سببی‌ساز و صفت مفعولی، به لحاظ معنای انباشتی، تعبیر گذرایی فعل را به دنبال داشت؛ همچنین گفتیم که با قائل شدن به ملاحظات نظری و توصیفی، هسته فعل پوسته‌ای (سببی‌ساز) لزوماً گروه اسمی «سبب» (عامل) را در جایگاه مشخصگر خود، فراقنی نمی‌کند. زبان‌شناسان بر سر این مسئله توافق ندارند که گروه اسمی عامل، در چه جایگاهی ادغام و اقناع می‌شود. چامسکی (۱۹۹۵) معتقد است سازه عامل در جایگاه مشخصگر گروه فعلی پوسته‌ای ادغام می‌شود. کراتزر (۱۹۹۶) به وجود گروهی بالاتر از گروه فعلی به نام گروه جهت^۳ قائل است و در رویکرد ساخت موضوعی او، سازه عامل توسط هسته گروه جهت و در جایگاه مشخصگر

1. Applicative Phrase

۲. باید توجه کنیم که به لحاظ ساخت موضوعی، صفت مفعولی مشتق از فعل متعدی، موضوع‌های فعل متعدی متناظر با آن را داراست؛ اما هنگام وارد شدن در اشتقاق نحوی، موضوع عامل در جایگاه کانونی خود (مشخصگر گروه فعلی پوسته‌ای) قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین، تنها موضوعی که در اشتقاق نحوی در جایگاه اصلی، بازنمایی می‌شود، کنش‌پذیر است؛ بدین ترتیب، بر اساس تعمیم بورزیو (Burzio's Generalization)، صفت مفعولی در نقش محمول نحوی، قابلیت اعطای حالت مفعولی را به موضوع کنش‌پذیر ندارد. برای مطالعه بیشتر درباره چگونگی اشتقاق ساخت صفت مفعولی در زبان فارسی نگاه کنید به کریمی‌دوستان، ۱۳۷۹.

3. Voice Phrase

آن، ادغام می‌شود. پولکانن (۲۰۰۲) و کوروو^۱ (۲۰۰۳) درباره چگونگی ادغام سازه عامل با گروه فعلی، روی کردهایی جدید دارند. این دو زبان‌شناس در رساله‌های دکتری خود، استدلال‌های اولیه کراتر (۱۹۹۶) را درباره جدایی جایگاه ادغام سازه عامل از گروه فعلی پذیرفته‌اند؛ اما با توجه به مشاهدات توصیفی زبان‌های خاص و دست‌یافتن به تعمیم‌های ساختی، استدلال کرده‌اند که سازه‌های عامل یا در جایگاه مشخصگر گروه جهت، ادغام می‌شوند و یا در جایگاه مشخصگر گروه الحاقی. این تفاوت در جایگاه ادغام سازه عامل، به دلیل تنوع در حالت ساختاری داده‌شده به سازه فاعل در زبان‌هاست. آنجا که سازه‌های فارغ از نقش دستوری-معنایی‌اش، دارای حالت به-ای باشد، همیشه در جایگاه مشخصگر گروه الحاقی، ادغام و اقناع می‌شود. در این مقاله نیز درباره چگونگی ادغام سازه عامل در ساخت متعدی گذشته، به این انگاره نظری قائل شده‌ایم و به طور کلی، معتقدیم سازه عامل در ساخت متعدی گذشته در زبان کردی، در جایگاه مشخصگر گروه الحاقی فوقانی و خارج از گروه فعلی، ادغام و اقناع می‌شود. واژه‌بست به‌ای که الزاماً سازه عامل را مضاعف‌سازی می‌کند، نمود آوایی هسته گروه الحاقی است که در مطابقت با گروه اسمی عامل واقع در جایگاه مشخصگر آن، مشخصه‌های فای آن را می‌گیرد.

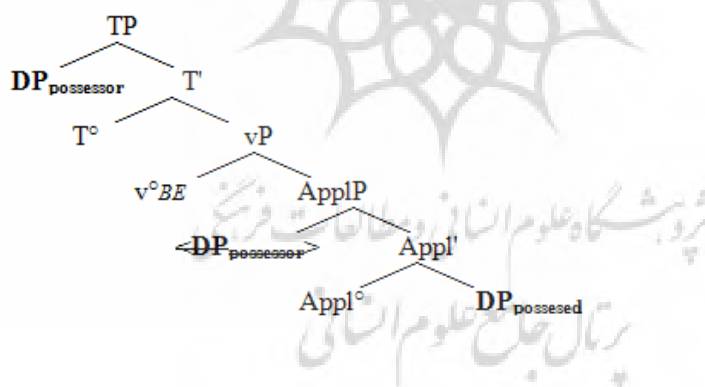
حالت به‌ای روی این واژه‌بست، مصداقی کامل برای هسته گروه الحاقی است و این خود، فلسفه وجودی گروه الحاقی به‌منزله گروه میزبان سازه‌های به‌ای است؛ بنابراین، به زبانی نظری، هسته گروه الحاقی مانند هسته گروه فعلی پسته‌ای و هسته زمان، دارای مشخصه‌های تعبیرناپذیر فای است. این هسته با گروه اسمی واقع در جایگاه مشخصگر آن (سازه عامل)، مطابقت می‌کند و مشخصه‌های تعبیرناپذیر خود را ارزش‌گذاری و سپس حذف می‌کند. هم‌زمان با این ارزش‌گذاری، هسته گروه الحاقی، مشخصه تعبیرناپذیر حالت را روی گروه اسمی واقع در جایگاه مشخصگر خود، ارزش‌گذاری می‌کند و به آن، حالت به‌ای می‌دهد.

قائل شدن به وجود گروه الحاقی فوقانی بالاتر از گروه فعلی و نقش آن در ادغام و اقناع سازه عامل، مسئله‌ای فراتر از یک فرض نظری است. دقت بیشتر در بررسی داده‌های زبان کردی نشان می‌دهد که در همه ساخت‌هایی که یک گروه اسمی فاعلی یا غیرفاعلی توسط یک واژه‌بست به‌ای

الزاماً مضاعف‌سازی می‌شود، آن گروه اسمی توسط هسته گروه الحاقی، اقناع می‌شود. خوش‌بختانه، قائل شدن به وجود گروه الحاقی در چنین ساخت‌هایی، در دیگر زبان‌ها هم به‌لحاظ نظری و هم از جهت توصیفی، محرز شده است. در زبان کردی، دو ساخت مجزایی که در آنها، یک گروه اسمی توسط یک واژه‌بست به‌ای الزاماً مضاعف‌سازی می‌شود، بدین شرح‌اند: یکی بندهایی که در آنها، «داشتن»، محمول اصلی گزاره است و دیگری ساخت‌های مجهول فعل‌های دومفعولی. هردوی این ساخت‌ها فارغ از زمان بند اصلی‌شان، به‌میزان زیادی به ساخت متعدی گذشته در زبان کردی، شباهت دارند: در هردوی آنها، سازه بالایی - که بر سازه پایین‌تر از خود، تسلط سازه‌ای دارد - توسط یک واژه‌بست به‌ای، الزاماً مضاعف‌سازی می‌شود؛ همچنین در هردو، سازه پایین‌تر، حالت فاعلی به خود می‌گیرد. با توجه به آنچه گفتیم، قائل شدن به جایگاه مشخص‌گر گروه الحاقی به‌عنوان میزبان سازه عامل در بند متعدی گذشته در زبان کردی، صرف‌نظر از ملاحظات و تعمیم‌های نظری، از پشتوانه تجربی نیز برخوردار است. در دو زیربخش زیر، دو ساخت یادشده را تحلیل می‌کنیم.

۱-۲-۳. فعل «داشتن»

در رویکردهای اخیر به ساخت موضوعی - رخ‌دادی، نحو گزاره‌هایی که در آنها، محمول وجودی «داشتن» به کار می‌رود، بدین صورت است (پولکانن، ۲۰۰۸ و کوروو، ۲۰۰۳).



شکل ۱

ساخت رخدادی- موضوعی گزاره‌های دارای محمول وجودی «داشتن»، به این شیوه است که در آنها، گروه اسمی مالک توسط هسته گروه الحاقی، به گروه اسمی ملک در جایگاه متمم گروه الحاقی، ملحق می‌شود؛ سپس هسته گروه الحاقی با گروه اسمی مالک در جایگاه مشخصگر، مطابقت می‌کند و به آن، حالت به‌ای می‌دهد. با ارزش‌گذاری حالت گروه اسمی مالک، این گروه اسمی برای ایجاد مطابقت‌های دوباره، دیگر دیده نمی‌شود. هسته گروه زمان در پی ایجاد رابطه تطابق^۱ با گروه اسمی ملک در جایگاه متمم گروه الحاقی، مشخصه حالت آن را به صورت حالت فاعلی، ارزش‌گذاری می‌کند؛ سپس مشخصه اصل فراقنی گسترده روی هسته گروه زمان، نزدیک‌ترین گروه اسمی، یعنی گروه اسمی مالک را به جایگاه مشخصگر گروه زمان، حرکت می‌دهد.

ساخت رخدادی- موضوعی شکل ۱ برای تبیین رفتار نحوی زبان‌هایی پیش‌نهاد شده است که در آنها، فعل «داشتن» به صورت جداگانه در واژگان، وجود ندارد؛ بلکه مفهوم مالکیت توسط فعل «بودن» در جایگاه فعل اصلی، بیان می‌شود. زبان کردی نیز در مجموعه این زبان‌ها قرار دارد. این زبان برای به دست دادن معنی مالکیت، فعل «داشتن» را به کار نمی‌گیرد و در عوض، از ترکیب فعل «بودن» و گروه الحاقی استفاده می‌کند. نمونه‌های زیر، ساخت ملکی را در زمان حال ساده در زبان کردی نشان می‌دهند:

(13) a. min kteb-ə̄m hay-a
I book-1.SG.DAT be-3.SG.NOM

من کتاب دارم.

b. ewa kteb-tān hay-a
you book-2.PL.DAT be-3.SG.NOM

شما کتاب دارید.

همان گونه که از این مثال‌ها پیداست، گروه اسمی مالک توسط یک واژه‌بست به‌ای، الزاماً مضاعف‌سازی شده است و گروه اسمی مالک در حالت فاعلی قرار دارد. همه ویژگی‌های ذکر شده، از شاخص‌های ساخت کنایی (متعدی گذشته) در زبان کردی هستند. شایان ذکر است

که هرگاه در یک ساخت، گروه اسمی توسط واژه‌بست به‌ای، الزاماً مضاعف‌سازی شود، آن گروه اسمی، توسط هسته گروه الحاقی، وارد اشتقاق می‌شود.

۲-۳. مجهول فعل دومفعولی

نخستین بار، مارانتز^۱ (۱۹۹۳) قائل‌شدن به یک گروه الحاقی را در ساخت‌های دارای فعل‌های دومفعولی، برپایه مشاهدات و بررسی داده‌ها در زبان‌های خانواده بانتو^۲ پیش‌نهاد کرد. گزاره‌هایی که دارای محمول‌های سه‌طرفیتی (دومفعولی) هستند، در زبان‌های بشری، بیشتر به دو گونه نحوی، خود را نشان می‌دهند: در گونه اول، مفعول صریح توسط فعل، اقناع می‌شود؛ در حالی که مفعول غیرصریح، تحت حاکمیت حرف اضافه است. مثال:

(14) John gave the book to Mary.

در گونه دوم، مفعول غیرصریح، حرف اضافه حاکم همراه خود را ندارد:

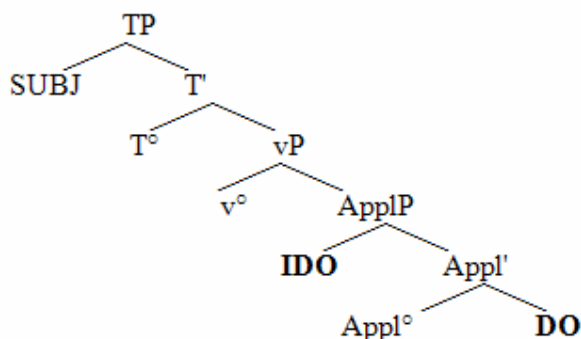
(15) John gave Mary the book.

اشتقاق نحوی این گونه گزاره‌ها همواره نظریه‌های گشتاری حوزه نحو را دچار چالش‌هایی عمده کرده است و در دوره‌های مختلف از شکل‌گیری نظریه زایشی، زبان‌شناسان برای تبیین رفتار نحوی این گزاره‌ها، بسیار کوشیده‌اند. مارانتز (۱۹۹۳) به‌منظور عرضه تصویری واقع‌بینانه‌تر برای نحو گزاره‌های نوع دوم، ساخت‌های مشابه را در زبان‌های مختلف، بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که تک‌واژ الحاقی - که به‌صورت ترکیبی در چینش با فعل بند اصلی در این زبان‌هاست - مسئول اقناع مفعول غیرصریح و فعل، مسئول حاکمیت بر مفعول صریح است. پولکانن (۲۰۰۲) و کوروو (۲۰۰۳) پیش‌نهاد اولیه مارانتز (۱۹۹۳) را پذیرفته و آن را براساس داده‌های زبانی بیشتر، گسترش داده و تصحیح کرده‌اند. براساس روی کرد جدید، گروه اسمی مفعول غیرصریح، توسط هسته الحاقی تحتانی، به گروه اسمی مفعول صریح ملحق می‌شود؛ سپس هسته گروه الحاقی با گروه اسمی مفعول غیرصریح، مطابقت می‌کند، به آن، حالت به‌ای می‌دهد و بدین صورت، این گروه را برای ایجاد روابط تطابق بیشتر، نادیدنی می‌کند. هسته گروه فعلی نیز با

1. Marantz

2. Bantu

ایجاد ارتباط تطابق با مفعول صریح که در جایگاه متمم گروه الحاقی قرار دارد، به آن، حالت مفعولی می‌دهد. شکل زیر، طرح کلی از ساخت نحوی گزاره‌های دومفعولی را نشان می‌دهد:

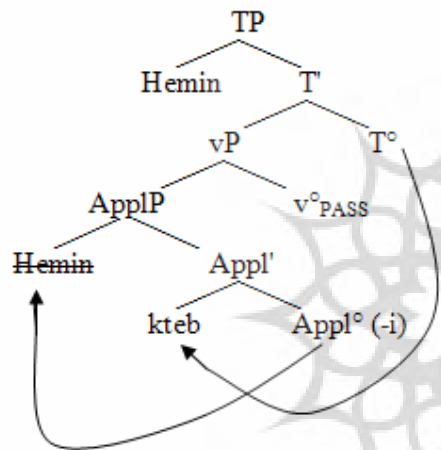


شکل ۲

در زبان کردی، گزاره‌های دومفعولی با استفاده از شیوه اول، یعنی حاکمیت حرف اضافه بر مفعول غیرصریح، اشتقاق می‌یابند و استفاده از شیوه دوم (شکل ۲) برای بیان گزاره‌های دومفعولی در ساخت معلوم، از امکانات این زبان نیست؛ اما در ساخت‌های مجهول، آنجا که مفعول غیرصریح به جایگاه فاعل بند مجهول حرکت می‌کند، شاهد پدیداری ساخت الحاقی (شکل ۲) هستیم. مثال‌های زیر به ترتیب، ساخت معلوم گزاره دومفعولی، مجهول مفعول صریح و مجهول مفعول غیرصریح را نشان می‌دهند:

- (16) a. Hiwā kteb-aka a-y-ā ba Hemin
 Hiwā book-DEF IMPRF-give-3.SG.NOM to Hemin
 هیوا کتاب را به هیمین می‌دهد.
- b. kteb-aka a-dre-∅ ba Hemin
 book-DEF IMPRF-given-3.SG.NOM to Hemin
 کتاب به هیمین داده می‌شود.
- c. **Hemin** kteb-aka-i pe=a-dre-∅
 hemin book-DEF-3.SG.DAT to=IMPRF-given-3.SG.DAT
 هیمین کتاب بهش داده می‌شود.

در اینجا، قسمت C از مثال (۱۸) مورد نظر است. ساخت مجهول گزارهٔ دومفعولی با حرکت مفعول غیرصریح، به ساخت کنایی، شباهت بسیار دارد. سازهٔ فاعل (مفعول غیرصریح حرکت‌داده‌شده) الزاماً توسط یک واژه‌بست به‌ای، مضاعف‌سازی می‌شود؛ مفعول صریح در حالت فاعلی قرار دارد و فعل اصلی دارای مطابقت سوم‌شخص مفرد فاعلی (پیش‌فرض) است. شایان ذکر است که در این ساخت‌ها، فعل بند اصلی، از نوع مجهول است؛ بنابراین، بعد از ارزش‌گذاری حالت مفعول غیرصریح توسط هستهٔ گروه الحاقی و نادیدنی‌شدن آن، برای مطابقت دوباره، درغیاب عنصر حالت‌دهندهٔ مفعولی در گروه فعلی مجهول، هستهٔ زمان به گروه اسمی مفعول صریح، حالت فاعلی می‌دهد. نمودار درختی پیشنهادی برای ساخت مجهول از گزارهٔ دومفعولی در زبان کردی، چنین است:



شکل ۳

بار دیگر یادآوری می‌کنیم که واژه‌بست به‌ای، نمود آوایی از مطابقت هستهٔ گروه الحاقی با گروه اسمی موجود در جایگاه مشخصگر این گروه است که در این مورد، از نوع مفعول غیرصریح است. نکتهٔ مهم در این مبحث، آن است که در تمام ساخت‌هایی که با ساخت کنایی (متعدی گذشته) در زبان کردی، رفتاری مشابه دارند، از میان دو گروه اسمی موجود در اشتقاق، گروه اسمی بالاتر توسط هستهٔ گروه الحاقی، اقناع می‌شود و علت همراهی الزامی واژه‌بست به‌ای با این گروه اسمی، مطابقت هستهٔ این گروه با آن گروه اسمی است. با توجه به این مباحث نظری، و مشاهدهٔ

رفتار گروه‌های اسمی و ویژگی‌هایی مشترک در ساخت مجهول از گزاره‌های دومفعولی و همچنین ساخت‌های دارای گزاره «داشتن»، این پنداشت، منطقی به نظر می‌رسد که سازه فاعل (عامل) در ساخت‌های متعدی گذشته (کنایی) نیز در زبان کردی، در جایگاه مشخصگر گروه الحاقی، ادغام و اقناع شود؛ البته گروه الحاقی موجود در ساخت‌های کنایی، از نوع فوقانی^۱ است و با همتای خود در دو ساخت بالا، تفاوت دارد. گروه الحاقی تحتانی، به طور کلی، متمم هسته گروه فعلی واقع می‌شود و در آن، دو گروه اسمی در جایگاه متمم و مشخصگر قرار دارند که رابطه بین آنها، انتقال مالکیت است؛ در حالی که گروه الحاقی فوقانی بالاتر از گروه فعلی، به اشتقاق نحوی اضافه می‌شود. این گروه، رابطه بین یک گروه اسمی و یک رخداد (گروه فعلی) را نشان می‌دهد و به بیانی دیگر، در جایگاه مشخصگر آن، یک گروه اسمی به‌ای و در متمم آن، همیشه گروه فعلی قرار دارد. گروه الحاقی مورد نظر در ساخت‌های کنایی زبان کردی، از نوع الحاقی فوقانی است و در جایگاه مشخصگر آن، گروه اسمی فاعل (عامل) ادغام می‌شود؛ در حالی که در جایگاه متمم آن، گروه فعلی پوسته‌ای قرار دارد. هسته گروه الحاقی با گروه اسمی فاعل (در جایگاه مشخصگر)، مطابقت می‌کند و مشخصه‌های فای تعبیرناپذیر خود را ارزش‌گذاری می‌کند. واژه‌بست مضاعف‌ساز گروه اسمی فاعل، نمود آوایی هسته گروه الحاقی است که در مشخصه‌های فای، با مشخصگر آن (گروه اسمی فاعل)، مطابقت می‌کند.

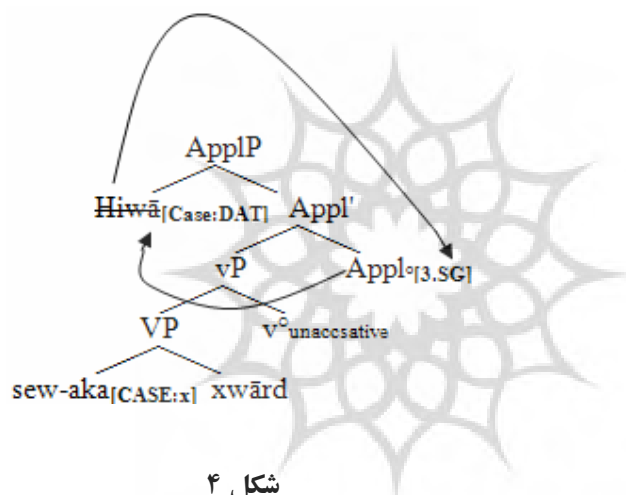
۴. اشتقاق نحوی ساخت کنایی

حال، چگونگی اشتقاق بند متعدی گذشته با داده واقعی را در زبان کردی، بررسی می‌کنیم. مثال زیر یک بند متعدی گذشته را در زبان کردی نشان می‌دهد:

(17) Hiwā sew-ak=i xwārd-ø
Hiwā apple-DEF-3.SG.DAT ate-3.SG.NOM

هیوا سیب را خورد.

فعل بند متعدی که در مرحله گذار از صفت مفعولی به فعل متعدی است، با گروه اسمی مفعول، ادغام می‌شود و گروه فعلی هسته‌ای را فرافکنی می‌کند؛ سپس هسته گروه فعلی پوسته‌ای، یعنی فعل سبک (سببی‌ساز)، گروه فعلی هسته‌ای را متمم خود قرار می‌دهد. همان‌طور که پیشتر گفتیم، هسته گروه فعلی پوسته‌ای الزاماً گروه اسمی فاعل (عامل) را در جایگاه مشخصگر خود، فرافکنی نمی‌کند (پولکانن، ۲۰۰۲). وجود هسته گروه فعلی پوسته‌ای (فعل سبک)، هسته گروه فعلی هسته‌ای را از حالت ناگذرا به گذرا تبدیل می‌کند و این فرایند، توسط خوانش معنایی انباشتی در بخش منطقی زبان، صورت می‌گیرد؛ سپس هسته گروه الحاقی با گروه فعلی پوسته‌ای، ادغام می‌شود و در جایگاه مشخصگر آن، گروه اسمی فاعل (عامل) را فرافکنی می‌کند؛ در مرحله بعد، هسته گروه زمان به گروه الحاقی، اضافه می‌شود. تا این مرحله از اشتقاق، نمودار درختی بند (۱۷) بدین صورت است:



شکل ۴

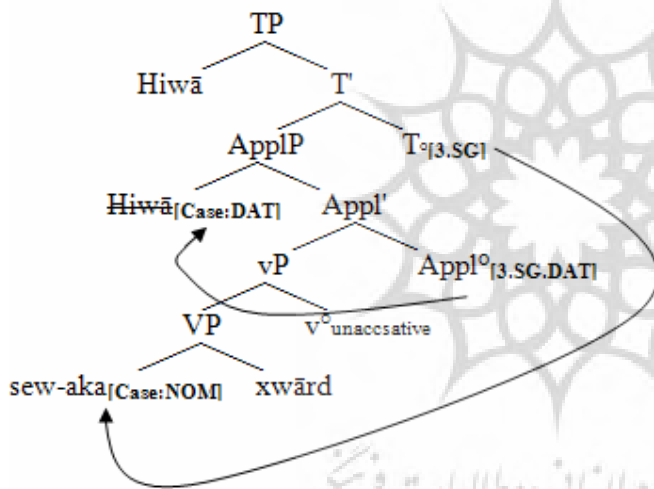
گروه اسمی مفعول، دارای مشخصه‌های تعبیرپذیر سوم‌شخص مفرد است؛ همچنین یک مشخصه تعبیرناپذیر حالت دارد که باعث فعال‌شدن آن در اشتقاق نحوی می‌شود. هسته گروه فعلی هسته‌ای، به دلیل ماهیت صفت مفعولی آن، مجموعه‌ای کامل از مشخصه‌های فای را ندارد و بالطبع، هسته گروه فعلی پوسته‌ای نیز چنین مجموعه‌ای را ندارد؛ پس این هسته قادر به برقراری رابطه تطابق با مفعول و ارزش‌گذاری مشخصه حالت آن نیست. هسته گروه الحاقی، مجموعه‌ای

کامل از مشخصه‌های فای را دارد و گروه اسمی فاعل، دارای مشخصه‌های سوم شخص مفرد است. با برقراری مطابقت هسته- مشخصگر، هسته گروه الحاقی، مشخصه‌های تعبیرناپذیر خود را توسط مشخصه‌های گروه اسمی فاعل، ارزش‌گذاری می‌کند و درمقابل، به مشخصه غیرتعبیری حالت گروه اسمی فاعل، حالت به‌ای می‌دهد.

به محض اینکه مشخصه تعبیرناپذیری حالت گروه اسمی فاعل، ارزش‌گذاری شود، این گروه اسمی دیگر قادر به برقراری مطابقت دوباره در اشتقاق نحوی نیست؛ اگرچه می‌تواند در ایجاد روابطی همچون حرکت اصل فرافکنی گسترده، نقش ایفا کند. هسته گروه زمان، مجموعه‌ای کامل از مشخصه‌های فای دارد و یکی از فرضیه‌های نظری درباره چگونگی برقراری تطابق مشخصه‌های فای هسته زمان، این است که هریک از مشخصه‌های شخص و شمار، جداگانه به صورت ردیاب عمل می‌کنند؛ به بیانی دیگر، نخست مشخصه شخص و سپس مشخصه شمار به دنبال هدف می‌گردد (سیگوردسون و هلمبرگ^۱، ۲۰۰۸)؛ بنابراین، هسته گروه زمان برای ارزش‌گذاری مشخصه‌های فای خود، به صورت ردیاب عمل می‌کند. اولین سازه هدف که دارای مشخصه‌های فای تعبیرپذیر باشد، گروه اسمی فاعل است که در جایگاه مشخصگر گروه الحاقی قرار دارد؛ اما این سازه بدان سبب که پیشتر، مشخصه حالت خود را ارزش‌گذاری کرده است، دیگر قادر به ایجاد تطابق نیست. از بین مشخصه‌های تعبیرناپذیر فای هسته گروه زمان، مشخصه شخص، نخست در حال ردیابی هدف است. اولین هدف دارای مشخصه شخص متناظر، گروه اسمی فاعل به‌ای است و مشخصه شخص هسته زمان با آن مطابقت می‌کند؛ اما از آنجا که گروه اسمی فاعل، پیشتر غیرفعال شده است، مشخصه تعبیرناپذیر شخص آن، قادر به ارزش‌گذاری مشخصه شخص هسته گروه زمان نیست. در صورت‌های متأخر برنامه کمینه‌گرا، تطابق یک هدف و ردیاب، هنگامی صورت می‌گیرد که ردیاب، اولین مشخصه متناظر خود را، فارغ از فعال یا غیرفعال بودن آن، در اشتقاق بیابد؛ بنابراین، مشخصه شخص گروه اسمی فاعل، دیگر فعال نیست؛ اما از آنجا که این مشخصه، متناظر با مشخصه شخص روی هسته زمان است، باعث غیرفعال شدن مشخصه تعبیرناپذیر شخص روی هسته زمان می‌شود؛ ولی قادر به ارزش‌گذاری آن نیست.

1. Sigurdsson and Holmberg

هنگامی که مشخصه ردیاب با مشخصه متناظر خود- که پیشتر غیرفعال شده است- تطابق برقرار کند، مشخصه ردیاب، غیرفعال می‌شود؛ اما ارزش پیش فرض سوم شخص مفرد به خود می‌گیرد. هم‌زمان با این ارزش گذاری، گروه اسمی فاعل برای انطباق با اصل فرافکنی گسترده، به جایگاه مشخصگر گروه زمان، حرکت می‌کند؛ سپس مشخصه غیرتعبیری شمار روی هسته زمان، هدف متناظر را ردیابی می‌کند. در پی حرکت گروه اسمی فاعل به جایگاه مشخصگر گروه زمان، اولین هدف قابل ردیابی، گروه اسمی مفعول است. از آنجا که گروه اسمی مفعول هنوز مشخصه غیرتعبیری حالت خود را ارزش گذاری نکرده است، برای ایجاد تطابق و ارزش گذاری در اشتقاق نحوی، فعال است. مشخصه تعبیری شمار [مفرد] روی گروه اسمی مفعول با مشخصه غیرتعبیری شمار روی هسته زمان، مطابقت می‌کند و آن را به صورت مفرد، ارزش گذاری می‌کند؛ در مقابل، هسته گروه زمان، حالت فاعلی را به مشخصه غیرتعبیری حالت گروه اسمی مفعول می‌دهد. شکل زیر، اشتقاق بند متعدی گذشته (۱۷) را بعد از عملیات نحوی نشان می‌دهد:



شکل ۵

در پایان اشتقاق، هسته گروه زمان، دارای مشخصه‌های سوم شخص مفرد است و ارزش گذاری این مشخصه‌ها توسط رابطه تطابق در نحو صورت می‌گیرد.

۵. نتیجه گیری

مقاله حاضر، تلاشی برای دستیابی به تحلیلی واقعی و کافی از ساخت کنایی در زبان کردی با تمرکز بر ماهیت ساختاری آن است. به طور مشخص، در این مقاله، به تفصیل، این ساخت را توصیف و تحلیل کرده و در نهایت، بدین نتیجه‌ها رسیده‌ایم: گروه اسمی فاعل در ساخت کنایی، دارای حالت به‌ای است و این حالت، توسط هسته گروه الحاقی فوقانی به آن داده می‌شود. در پی بررسی منشأ و شکل‌گیری ساخت کنایی در فارسی میانه و باستان، به این نتیجه دست یافتیم که در بندهایی که گزاره فعلی آنها توسط صفت مفعولی بیان می‌شود، گروه اسمی فاعل اساساً توسط هسته گروه الحاقی، به گروه فعلی ملحق می‌شود؛ به بیانی دیگر، در ساخت‌های صفت مفعولی، فاعل به طور مستقیم با گروه فعلی ترکیب نمی‌شود؛ بلکه توسط هسته گروه الحاقی، هم به لحاظ معنایی و هم به لحاظ نحوی، با گروه فعلی ادغام می‌شود؛ همچنین استدلال کردیم که هسته گروه الحاقی فوقانی، دارای مشخصه‌های فای تعبیرناپذیر است که توسط مشخصه‌های تعبیری متناظر مشخصگر خود (فاعل)، ارزش‌گذاری می‌شوند. هم‌زمان با ارزش‌گذاری مشخصه‌های فای هسته گروه الحاقی، مشخصه حالت گروه اسمی فاعل، به صورت به‌ای ارزش‌گذاری می‌شود و بدین ترتیب، این گروه اسمی برای عملیات نحوی بیشتر، غیرفعال می‌شود؛ اگرچه برای بازبینی مشخصه اصل فراقنی گسترده، هنوز فعال است.

گروه اسمی مفعول در ساخت کنایی، در جایگاه متمم فعل کنایی بدون حالت باقی می‌ماند؛ بدان سبب که به لحاظ تاریخی، فعل متعدی گذشته در زبان کردی، از صفت مفعولی مشتق شده و هنوز مشخصه اسمی [+N] را داراست و از همین روی، قابلیت اعطای حالت مفعولی را ندارد؛ بنابراین، هسته گروه زمان با گروه اسمی مفعول، وارد رابطه تطابق می‌شود و به آن، حالت فاعلی می‌دهد. از طرف دیگر، مشخصه‌های شخص و شمار مفعول، مشخصه‌های فای غیرتعبیری هسته گروه زمان را بازبینی می‌کنند؛ علاوه بر اینها، استدلال کردیم که واژه‌بست به‌ای مضاعف‌ساز فاعل، بازنمون هسته گروه الحاقی فوقانی است.

تحلیل حاضر درباره نحوه ساخت کنایی، هم به لحاظ نظری و هم از نظر توصیفی، کفایت لازم را برای تبیین نحوه ساخت کنایی در دیگر زبان‌های کنایی ایرانی دارد. در رویکرد مورد نظر در

این مقاله، ساخت کنایی، الگویی منفرد و یا زبان-ویژه نیست؛ بلکه پدیده‌ای ثانویه است که بر ایند منطقی و طبیعی تعامل سازوکارهای مستقل در نحو زبان‌های کنایی به‌شمار می‌رود.

منابع

- بختیاری، بهروز (۱۳۸۳). *نظام حالت در زبان‌های ایرانی (نحوی)*. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی.
- دانش پژوه، فاطمه (۱۳۸۵). *ساخت ارگتیو در زبان کردی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور تهران.
- سهیلی اصفهانی، ابوالقاسم (۱۳۵۸). «تطابق فعل و مفعول در گویش‌های ایرانی». *پژوهشنامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*. هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی.
- کریمی، یادگار (۱۳۸۸). *ساخت کنایی: منشأ و ماهیت آن*. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی.
- کریمی‌دوستان، غلام‌حسین (۱۳۷۹). «برخی از اشتقاقیات و ترکیبات در فارسی». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. ش ۱۵ و ۱۶. صص ۱۹۳-۲۰۲.
- کلباسی، ایران (۱۳۶۷). «ارگتیو در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی». *مجله زبان‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی*. س ۵. ش ۲. صص ۷۰-۸۷.
- ----- (۱۳۸۱). «نقش و جای شناسه فعلی و ضمیر پیوسته در گویش‌های ایرانی». *مجله زبان‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی*. س ۱۷. ش ۱. صص ۷۷-۱۰۲.
- میردهقان، مهین‌ناز (۱۳۸۴). *حالت‌نمایی افتراقی در زبان‌های هندی، اردو، پشتو و بلوچی در چارچوب نظریه بهینگی*. رساله دکتری. دانشگاه فردوسی مشهد.

- Burzio, Luigi (1986). *Italian Syntax*. Reidel: Dordrecht.
- Bynon, Theodora (1979). "The Ergative Construction in Kurdish". In *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*. N. 42. PP. 211 - 224.
- Chomsky, Noam (1970). "Remarks on Nominalizations". In R. Jacobs and P. Rosenbaum (Eds.). *Readings in English Transformational Grammar*. Waltham, MA: Ginn and Co. PP. 184 - 221.
- ----- (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, MA: MIT Press.

- ----- (2000). "Minimalist Inquiries: The Framework". In Martin R., Michaels D. & J. Uriagereka (Eds.). *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*. Cambridge, MA: MIT Press. PP. 89 - 155.
- ----- (2001). "Derivation by Phase". In Kenstowicz M (Ed.). *Ken Hale: A life in Language*. Cambridge, MA: MIT Press. PP. 1 - 52.
- ----- (2007). "Approaching UG From Below". In: Sauerland, U. and M. G. Hans (Eds.). *Interfaces + Recursion = Language?*. New York: Mouton de Gruyter. PP. 1 - 29.
- ----- (2008). "On Phases". In: Freidin, R., C. Otero and M.-L. Zubizarreta (Eds.). *Foundational Issues in Linguistic Theory*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Cuervo, Maria Cristina (2003). *Datives at Large*. Cambridge, MA: MIT Dissertation.
- Dixon, R. M. W. (1994). *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Embick, David (2004). "On the Structure of Resultative Participles in English". In *Linguistic Inquiry*. N. 35. PP. 355 - 392.
- Haig, Geoffrey (1998). "On the Interaction of Morphological and Syntactic Ergativity: Lessons from Kurdish". In *Lingua*. N. 105. PP. 149 - 173.
- Hale, Ken and Samuel J. Keyser (1993). "On Argument Structure and the Lexical Expression of Semantic Relations". In Hale & Keyser (Eds.). *The View from Building*. N. 20. PP. 53 - 109.
- ----- (2002). *Prolegomenon to a Theory of Argument Structure*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Holmberg, Anders and David Odden (2004). "Ergativity and Role-Marking in Hawrami". Paper Presented at *Syntax of the World's Languages (SWL 1)*. Leipzig, Germany.
- Karimi, Yadgar (2010). "Unaccusative Transitives and the Person-Case Constraint Effects in Kurdish". In *Lingua*. N. 120 (2010). PP. 693 - 716.
- Kratzer, Angelika (1996). "Severing the External Argument from it's Verb". In Rooryck, J. & L. Zaring (eds). *Phrase Structure and the Lexicon*. Kluwer, Dordrecht. PP. 109 - 137.

- Marantz, Alec (1993). "Implications of Asymmetries in Double Object Constructions". In: Mchombo, S (Ed.). *Theoretical Aspects of Bantu Grammar*. Stanford, CA: CSLI. PP. 113 - 150.
- Pylkkänen, Liina (2002). *Introducing Arguments*. Ph.D. Dissertation. MIT. Cambridge, MA.
- ----- (2008). *Introducing Arguments*. Cambridge MA: MIT Press.
- Sigurðsson, Halldór and Andres Holmberg (2008). "Icelandic Dative Intervention: Person and Number Are Separate Probes". In: d'Alessandro, R., G. Hrafnbjargarson and S. Fischer (Eds.), *Agreement Restrictions*. Berlin: Mouton de Gruyter. PP. 251 – 280.
- Van de Visser, Mario (2006). *The Marked Status of Ergativity*. LOT Dissertation Series 141.



This document was created with Win2PDF available at <http://www.win2pdf.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.
This page will not be added after purchasing Win2PDF.

پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی